

علیه تربیت فرزند

آلیسون گوپنیک

مترجم: رسول ابراهیمی

4	مقدمه: پارادوکس‌های والد بودن
23	علیه فرزندپروری
49	تکامل دوران کودکی
81	تکامل عشق
114	یادگیری از طریق مشاهده
152	اهمیت بازی
199	رشد کردن
218	آینده و گذشته: کودکان و فناوری
248	ارزش کودکان

هرگونه کپی برداری از این کتاب به هر شکل ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد

کتاب نام	علیه تربیت فرزند
انگلیسی عنوان	The Gardener and the Carpenter
نویسنده	الیسون گوپنیک
مترجم	ابراهیمی رسول
موضوع	موفقیت
چاپ نوبت	الکترونیکی
نشر مشخصات	صورت به نشر - دیجیتال الکترونیک

مقدمه: پارادوکس‌های والد بودن

چرا باید از بچه‌ها مراقبت کنیم؟

نگهداری و مراقبت از بچه‌ها کار راحتی نیست. بیشتر وقت‌ها پدر و مادرها خسته می‌شوند و زحمت زیادی می‌کشند، ولی با این حال، خیلی از ما کنار همه‌ی سختی‌ها، از با بچه بودن هم حس خوبی می‌گیریم. اما چرا این کار برای ما مهم است؟ چه چیزی مراقبت از فرزند را باارزش می‌کند؟

بچه‌داری یعنی چه؟

خیلی از مردم فکر می‌کنند پدر و مادر بودن یعنی اینکه باید حتماً یک کاری به اسم «بچه‌داری» یا «فرزندپروری» بلد باشی. یعنی باید مثل شغل، برنامه داشته باشی که بچه‌ات را طوری بزرگ کنی که در آینده بچه‌ی موفق و شاد و خوبی شود، شاید حتی بهتر از بچه‌های بقیه. بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر همه چیز را درست انجام بدهند، بچه‌شان حتماً عالی می‌شود، اما اگر

اشتباهی بکنند، همه چیز خراب می‌شود. فکر می‌کنند «پدر و مادر حرفه‌ای» بودن یعنی باید راه و روش خاص خودش را بلد باشی.

اما این طرز فکر به قول خیلی‌ها گمراه‌کننده است. چون باعث می‌شود پدر و مادرها مدام نگران باشند که نکنند دارند اشتباه می‌کنند یا به اندازه‌ی کافی خوب نیستند. واقعیت این است که این مدل فکری – که انگار پدر و مادر مثل یک کارمند باید دنبال نتیجه باشند – باعث می‌شود حتی بعضی وقت‌ها بچه‌ها و پدر و مادرها احساس بدتری داشته باشند تا اینکه حال‌شان بهتر شود.

احساس نارضایتی و سردرگمی

این مدل فکر کردن به بچه‌داری انقدر همه‌جا دیده می‌شود که خیلی‌ها فکر می‌کنند این طبیعی است. بیشتر پدر و مادرها هم، با اینکه همه می‌گویند باید بچه‌پروری کرد، در دلشان یک حس عجیب یا نگرانی دارند که انگار یک چیزی درست نیست. ما هم می‌ترسیم که بچه‌مان درسش خوب نباشد و هم استرس داریم که چرا همیشه باید تحت فشار درس باشد. بچه‌هایمان را با

بچه‌های دیگران مقایسه می‌کنیم ولی از این کار حس بدی می‌گیریم. گاهی به کتاب یا مقاله‌ای درباره روش‌های جدید بچه‌داری نگاه می‌کنیم اما از اینکه اینقدر دستور و راه و روش وجود دارد خسته می‌شویم و در نهایت به غریزه خود برمی‌گردیم.

فرق کارهای دیگر با بزرگ کردن بچه

خیلی از کارهای مهم انسان مثل نجاری یا نوشتن یا شغل‌های دیگر، یک نتیجه‌ی مشخص دارند. مثلاً می‌شود از روی صندلی‌هایی که یک نجار ساخته فهمید نجار خوبی هست یا نه، یا یک کتاب خوب معلوم می‌کند نویسنده چقدر کارش درست است. به ما گفته‌اند که بزرگ کردن بچه هم همین است، ولی واقعیت این است که اینجا ما با یک انسان طرفیم، نه با یک صندلی یا وسیله. هدف بزرگ کردن بچه این نیست که مثل یک محصول خاص، نتیجه‌ی مشخصی بگیریم. هیچ روشی وجود ندارد که بگوید اگر این کارها را بکنی، بچه‌ات حتماً موفق و خوشحال می‌شود.

صنعت بزرگِ بچه‌پروری

خیلی از کتاب‌ها، آموزش‌ها و مشاورها به پدر و مادرها می‌گویند اگر این کارهای خاص را یاد بگیرند، بچه‌شان بهتر از همه بزرگ می‌شود. هزاران کتاب هست که توی آن نوشته «چطور بچه‌پروری کنید»، اما بسیاری فقط دستورهای کلی هستند. تعداد زیادی هم می‌گویند اگر والدین کار درست را انجام دهند، بچه حتماً فرق زیادی خواهد کرد. اما واقعیت این است که بیشتر این‌ها فقط ذهن مردم را پر از استرس و توقع می‌کند.

فکر پدر و مادرها درباره بچه‌پروری

حتی دانشمندانی که در مورد رشد بچه‌ها تحقیق می‌کنند، وقتی حرف بچه و رشد ذهن او پیش می‌آید، باز هم به این فکر می‌کنند که پدر و مادر باید چه کاری کنند و کارشان چه تاثیری روی آینده بچه دارد. این فکر باعث

شده که خیلی از والدین، دائم خودشون رو قضاوت کنند و حتی وقتی کاری از پیش هم نمی‌برند، باز هم حس خوبی ندارند.

سختی‌های مادران و مقایسه‌ها

فکر اینکه پدر یا مادر بودن یعنی فقط یک نوع کار است، مخصوصاً مادرها را خیلی اذیت می‌کند. انگار مادرها باید بین شغل و بچه‌داری یکی را انتخاب کنند و هر کاری که می‌کنند، باز هم دائم خودشان را سرزنش می‌کنند که نکند نقش‌شان را کم‌اهمیت کرده‌اند یا مثلاً به فرزندشان کم توجه بوده‌اند. همین جور پدرها هم ناراحت می‌شوند، هر چند شاید کمتر حرفش را بزنند.

بعضی‌ها هم برای اینکه اهمیت والد بودن را کمتر نشان دهند، شوخی می‌کنند یا خاطره‌های خنده‌دار تعریف می‌کنند. اما واقعیت این است که اگر پدر و مادر بودن را فقط مثل یک شغل ببینیم، شغل خیلی سخت و ناراحت‌کننده‌ای است که هم درآمد ندارد، هم معلوم نیست اصلاً «موفقیت» چطور معلوم می‌شود.

اگر این کار فقط شغل نیست، پس چرا انجامش می‌دهیم؟

من نویسنده خودم هم همیشه، هم کشش به الگوی بچه‌پروری را داشته‌ام و هم با آن مشکل داشته‌ام. حالا سه تا پسر بزرگ دارم که شاد و موفق‌اند و خودشان هم قرار است بچه‌دار شوند. باز هم از خودم می‌پرسم: کاری که قبلاً کردم درست بوده یا اشتباه؟

آیا وقتی پسر هشت سالش بود او را زیاد به مدرسه بردم؟ نه سالش که شد دیگر نبردمش، آیا بی‌توجهی کردم؟ آیا باید بچه‌ها را بیشتر به دانشگاه تشویق می‌کردم؟ آیا باید بچه‌ها را به مدرسه خصوصی می‌فرستادم؟ چه موقع باید به بچه‌ها اجازه بدهم بازی کند یا به کلاس‌های مختلف بفرستم؟ حتی بعد از طلاق گرفتن هم هنوز این سوال‌ها هست. نتیجه همه‌ی این سال‌ها این است که احتمالاً این سوال‌ها اصلاً سوالات درستی نیستند.

تجربه دیگران و مقایسه نسل‌ها

اگر به تجربه زندگی خودتان به عنوان پدر یا مادر نگاه کنید، شاید فکر کنید خیلی از این کارها بی‌ثمر بوده. حتی اگر به آدم‌های دیگر هم نگاه کنیم،

آدم‌هایی که کودکی سختی داشته‌اند اما بزرگ شده‌اند و بسیار خوب و مهربان یا موفق‌اند، یا پدر و مادرهایی که حسابتی به بچه‌ها رسیدند اما بچه‌ها باز هم مشکل دارند.

بدترین و ناراحت‌کننده‌ترین بخش الگوی بچه‌پروری موقعی دیده می‌شود که فکر کنیم بعضی بچه‌ها اصلاً بزرگ نمی‌شوند؛ مثلاً بچه‌هایی که بیماری سخت دارند و عمر خیلی کمی دارند، مثل پسری که می‌دانستند تا سه سالگی بیشتر زنده نمی‌ماند، اما مادرش باز هم به شدت دوستش داشت و کنار او بود.

اهمیت فهمیدن معنای واقعی والد بودن

شاید فکر کنیم دغدغه پدر و مادر بودن فقط موضوع زندگی روزمره یا مجله‌هاست، اما این سوالات نشان دهنده یک حقیقت خیلی مهم در زندگی ما هستند. دوران کودکی آدمیزاد طولانی‌تر و سخت‌تر از بیشتر جانوران است و ما برای این دوران، سرمایه‌گذاری بزرگی می‌کنیم. اما چرا؟